



تحقیقات ادوارد وسترمارک  
ترجمه: علی اصغر فراسیون

## تاریخ ازدواج

تاریخ ازدواج متضمن تحقیقات علمی و اجتماعی ادوارد وسترمارک استاد علم الاجتماع دانشگاه لندن است که بچندین زبان ترجمه شده و آداب و سنن و عادات و مقررات ملل و اقوام و ایلات و عشایر وحشی و متمدن را بررسی و نقل و توصیف کرده است و ما ترجمه فارسی آن را برای مطالعه خوانندگان گرامی به تدریج درج و توصیه میکنیم که قبل از مطالعه مجموع آن انتقاد و قضاوت نفرمائید.





نزد کلمیان قدیم فرزندان تکالیف مهمی نسبت بوالدین خود داشته‌اند و پدر می‌توانسته پسرش را بفروشد تا از فلاکت و فقر خلاصی حاصل کند یا پسرش را بعنوان وجه الضمان بیک طلبکار تقدیم نماید و پدر نه تنها اقتدار نامحدودی برای شوهر دادن دختران خود داشته بلکه می‌توانسته دختران خود را بعنوان صیغه به این و آن بدهد.

نزد اعراب قدیم دختر بدون رضایت پدر یا برادر یا اقوام خود حق نداشته شوهر برود ولی اگر والدین نسبت بدختر خود مهربان بوده‌اند میل او را مورد توجه قرار میداده‌اند و طبق قانون اسلام زن تا هنگامیکه تحت نفوذ و اقتدار پدرش هست از خودش حق انتخاب شوهر ندارد نزد حنفی‌ها و شیعه‌ها همینکه دختر بسن بلوغ رسید دیگر پدرش نمیتواند شوهری را باو تحمیل کند هر وقت ازدواجی بنفع زنی که تحت سلطه و اقتدار پدرش نیست صورت می‌گیرد رضایت زن شرط است و اغلب سکوت یا خنده او علامت رضایتش میباشد

در مراکش و الجزایر تونس و در بسیاری از نواحی فلسطین قاعده کلی این است که والدین دختر می‌توانند او را شوهر بدهند خواه دختر راضی باشد یا نباشد اما اعراب بادیه نشین بکلی از این حیث با مسلمانان بومی فلسطین تفاوت دارند و بدختران خود اجازه می‌دهند که در انتخاب همسر آزاد باشند در جنوب عربستان هر وقت دختری را بخواهند شوهر بدهند با او مشورت می‌کنند که با چه شخصی میل دارد ازدواج نماید و هرگز دختران را مجبور نمی‌سازند که برخلاف میل خود شوهر بروند در مکه بندرت اتفاق می‌افتد دختر با کره‌ای را مجبور نمایند شوهر برود هر چند که ترجیح می‌دهند دختر در امر ازدواج تابع اراده پدرش باشد طبق قوانین اسلامی پس‌پس از رسیدن سن بلوغ کاملاً آزاد می‌باشد بدون رضایت پدر اقدام بازواج نماید ولی با وجود اینکه پدر حق دارد امر ازدواج را بفرزندان خود تحمیل کند اگر این اجبار بضرر و زیان فرزندان باشد قانون دخالت مینماید و دادگاه حق دارد انجام چنین ازدواج اجباری را جلوگیری و یا اگر عقد زناشویی بسته شده باشد آن را فسخ نماید در مراکش و جاهای دیگر والدین اغلب مقدمات ازدواج پسران خود را پس از رسیدن سن بلوغ فراهم می‌کنند و پسران هم هر دختری را که والدین آنان انتخاب نمایند می‌پذیرند نزد رومیان قدیم هیچیک از اعضاء خانواده در مقابل پدر دارای هیچگونه حقی نبوده‌اند و عیال و بچه‌ها با گاو و غلام و برده فرقی نداشته‌اند و پدر نه فقط دارای قدرت قضائی نسبت بفرزندان خود بوده و حق داشته شدیدترین مجازات را در مورد آنان اجرا نماید بلکه می‌توانسته آنان را بفروشد و حتی پسری که بزرگ شده و دارای زن و بچه بوده نمی‌توانسته برخلاف میل پدر قدمی بردارد و دختر هم حتی پس از شوهر رفتن تحت نفوذ و سلطه پدر یا قیم خود بوده است .

گفته‌اند که نفوذ و اقتدار پدر در نزد رومیان قدیم از بقایای رومی بوده که در بین آری‌های قدیم وجود داشته هر چند مدارکی بدست نیامده که ثابت کند چنین رسمی در بین آری‌ها رایج بوده در هندوستان قدیم مردوزن برای انتخاب همسر اختیار و آزادی کامل داشته‌اند و در خانواده‌ها پدران فقط تا موقعی که دارای قدرت و کفایت بوده‌اند

ریاست مینموده‌اند و والدین پیرو فرتوت حتی محکوم میشدند که از گرسنگی بمیرند چهار نوع ازدواج بنام براهما، دایوا، آرشا، و پراژاپا تا که ضمن آنها پدر با دختر خود ازدواج میکند از ازدواجهای مبارک محسوب میشده و بچه‌هایی که از این نوع زناشوئی بدنیامی‌آیند همه خوش ذات و نیکوسیرت شده و مورد احترام و نوازش نیکمردان قرار میگیرند و مقدرشان اینست که صد سال عمر کنند اما چهار نوع دیگر ازدواج یعنی عروسی‌هایی که بوسیلهٔ فروش و یا بوسیلهٔ نزدیکی عشقی یا بوسیلهٔ ربودن دختر و یا از راه بکار بردن مکر و خدعه و فریب انجام میگیرد در ردیف زناشوئی‌های ننگین بوده و فرزندان آن که از این‌طور ازدواجها بدنیامی‌آیند ستمگر و ظالم و دروغگو بوده و هیچوقت در راه خدا و دیانت قدمی برنمی‌دارند یک دختر را باید پدرش یا برادرش با رضایت پدر و پدر بزرگش یا دائیش یا سایر اقوامش و با مادرش شوهر بدهد و اگر هیچکس از این اشخاص زنده نباشند دختر باید پادشاه مراجعه کند و با اجازه شهریار مقدمات ازدواج خود را فراهم سازد حقوق شرعی والدین هر چه باشد مهر و محبت فرزندی یک تکلیف مطلق فرزند است.

هر مرد دارای سه مافوق واجب الاحترام است یعنی پدرش و مادرش و معلم روحانی‌اش و مرد باید همیشه مطیع آنان باشد و کاری انجام دهد که برای آنان مفید و مطبوع افتد و هرگز نباید کاری را بدون اجازهٔ آنان انجام دهد و هر مرد در صورتیکه احترام سه مافوق مذکور را رعایت کند در حقیقت تکلیف خود را کاملاً انجام داده و سایر وظایف او جنبهٔ فرعی دارد احساسات مشابهی نزد هندیهای امروزی وجود دارد و یکی از مؤلفین میگوید که بعقیدهٔ وی هیچ منطقه‌ای در جهان وجود ندارد که والدین آنقدر مورد احترام از طرف فرزندان نشان واقع شوند مگر در هندوستان و در تمام طبقات اجتماع این موضوع رعایت میگردد طبق رسوم فعلی هندیها رضایت والدین برای شوهر رفتن دختر لازم است و یک جوان هندی باید در مقابل هر پیشنهادی برای ازدواج یک وضع بی تفاوتی بخود بگیرد و هر وقت والدینش یا پدر بزرگ و یا مادر بزرگ و عمو و دایی و یا برادران بزرگترش مقدمات

ازدواج را برای او فراهم آورند باید چنین امری را بخاطر اطاعت آنان یا خشنودی ایشان قبول کند .

طبق قوانین قدیم روسیه پدران سلطه و اقتدار بزرگی نسبت به فرزندان خود داشتند ولی احتمال نمی‌رود که برده فروشی در آنجا رواج داشته و بقول یکی از مؤلفین سه عامل در زندگانی و آداب و رفتار و رسوم روسها نقش مهمی را بازی میکند یعنی دولت و احساسات و سازمان رؤسای مذهبی و همان قدرت نامحدودی که پدر نسبت به تمام فرزندان و مادر نسبت به دختران خود اعمال میکند.

در اروپا سلطه و اقتدار پدری با سلوب قدیم کم کم جای خود را بیک سیستمی داده که طبق آن پدر از اساسی‌ترین حقوقی که سابق نسبت به فرزندان خود داشت محروم گردیده و بعبارت دیگر قدرت پدری در درجه اول یک تکلیف است نه یک اقتدار مطلق . حتی در ازمنه لامذهبی و بت پرستی قدرت پدری تحت محدودیت های مهمی بوده و زندگانی بچه عملاً باندازه زندگی والدین دارای مرتبه قدس بوده است حقوق پدر را نسبت به تنبیه کردن بچه هایش محدود کردند و بعداً نگذاشتند پدران بچه ها را مانند برده و غلام بفروشند و طبق قانون ژوستینین دیگر پدر نمیتوانست دخترش را مجبور سازد برخلاف میلش شوهر برود ولی در عین حال حق پدر را برای تصمیم در مورد ازدواج فرزندان خود بطور محکم حفظ کردند.

طبق یک قانون این اصل بوجود آمد که هیچ ازدواجی بدون رضایت طرفین صحیح نیست در سال ۵۶۰ میلادی قانونی وضع شد که بموجب آن مجبور نمودن زنان بشوهر رفتن برخلاف میلشان ممنوع گردید و طبق قانون دیگر هیچ زن یا دختری را نمی توانستند مجبور سازند که برخلاف میلشان شوهر برونند و یک فرمول قدیمی آن گلو ساکسون مربوط با ازدواج در قرن دهم میلادی ایجاب مینموده که رضایت دختر بدون قید و شرط حاصل گردد .

دستورات کلیسا چنین حکم میکند که ازدواج بدون رضایت والدین یا قیم ها

صحیح و معتبر است و گویا قانون مدنی انگلستان دستور مزبور را کم و بیش اختیار و قبول نموده هر چند که در نظر قانون مدنی انگلیس قیمومت و ازدواج از عناصر مهم ملکیت است و در اواخر قرون وسطی زنان آلمانی میتوانند بدون رضایت والدین شوهر بروند اما ممکن بود که ازارث محروم شوند و یک جوان که بسن پانزده سالگی میرسید مجاز بود بدون رضایت پدرش زن بگیرد و دختر که بسن دوازده سالگی میرسید میتواند بدون رضایت پدر یا سایر اقوامش شوهر برود ولی احساسات مردم گویا با این گونه ازدواجها مخالفت داشته و رضایت والدین را خواستار بوده است.

لوتر و سایر انتظام دهندگان مذهب مسیح عقیده متفاوتی داشتند و مدعی بودند که اگر ازدواجی بدون رضایت والدین صورت بگیرد دارای اعتبار نیست و این اصل بتدریج در کشورهای پروتستان مورد قبول قانون گذاران واقع شده ولی با این تفاوت که رضایت والدین را نمیتوان انکار کرد مگر با داشتن دلایل کافی و در صورت لزوم باید رضایت مقامات اداری جای آن را بگیرد در کشورهای کاتولیک نیز عقاید کلیسایی با مخالفت هائی مواجه شد و قانون گذاران میگفتند که رضایت والدین برای معتبر نمودن ازدواج لازم است طبق قانون مدنی فرانسه جوانی که از بیست و پنج سال کمتر داشته و دختری که سنش به بیست و یکسال نرسیده تا سال ۱۹۰۷ حق نداشتند بدون رضایت والدین خود ازدواج کنند.

بطور کلی در فرانسه و سایر کشورهای لاتین افکار و عقاید قدیم رومی در مورد حقوق و تکالیف والدین و فرزندان از زمانهای قرون وسطی تا تقریباً عصر حاضر در میان مردم وجود داشته در ادبیات قرن یازدهم رفتار و اخلاق پدر را همه جا محترم شمرده و مهر و محبت فرزندی را همه جا مدح و تمجید کرده و ستوده اند در داستانهای عملیات جوانمردی از پدران هرگز با تمسخر یاد نکرده و پسران هم هیچوقت بی ادب و یا مسخره کننده نبوده اند آنچه که مافوق قدرت و عظمت اعیان و اشراف قرون وسطی قرار داشته اقتدار پدران بوده که برای آن مرتبه مقدستری قائل میشده اند و پسر هر قدر هم صاحب قدرت و نفوذ بوده

جرئت نمی‌کرده پیدرش جسارت کند زیرا مقام پدر در نظر پسر برابر با مرتبه و قدرت باک حکمران جلوه می‌کرده و یکی از مؤلفین نیمه دوم قرن شانزدهم می‌گوید :

« هر چند که سلطان بر عایایش فرمان می‌دهد و حکم میکند و آقابه نوکرهایش و اقسر بسر بازانش امر می‌دهد هیچ حکمی در طبیعت و جهان آن اندازه قدرت ندارد که حکم پدر به پسر زیرا پدر تصویر حقیقی خداوند قهار است که پدر تمام عالم هستی و کائنات می‌باشد » و مؤلف دیگر می‌گوید که ما باید پدر خود را مانند خدای روی زمین بدانیم و در خاطرات دوک دوسولی چنین نوشته شده که در زمان او در فرانسه بچه‌ها حق نشستن در حضور والدین خود نداشته‌اند مگر اینکه قبلاً اجازه گرفته باشند راجع بزنان نجبا و اعیان و طبقات عالیه فرانسه در قرن هیجدهم یکی از مؤلفین چنین می‌گوید: « معمولا عروسی دختر بلافاصله پس از خروج از دیر صومعه صورت می‌گرفته و داماد هم می‌بایست مورد قبول و پسند خانواده باشد زیرا ازدواج قبل از هر چیز یک موضوع خانوادگی بوده که مطابق میل والدین با توجه بوضع پولی و چگونگی مقام و ثروت انجام می‌شده و قبلاً داماد را برای دختر بدون مشورت با او انتخاب می‌کردند ».

طبق قانونی که فعلاً در فرانسه اجرا می‌شود پسر و دختری که کمتر از بیست و یکسال داشته باشند نمی‌توانند بدون رضایت پدر و مادریا تنها پدر ازدواج کنند و اگر پدر و مادر هر دو فوت کرده باشند و یا وضع والدین طوری باشد که نتوانند در امر ازدواج فرزندان دخالت نمایند باید رضایت سایر بستگان مسن تر حاصل گردد. جوانانیکه سنشان بین بیست و پنج و سی سال باشد باز هم باید رضایت والدین را بدست آورند و اگر والدین اجازه ندهند بایستی بوسیله دفتر خانه کسب اجازه نمایند و چنانچه در ظرف سی روز از تاریخ اعلام قصد رضایت حاصل نشود آن وقت می‌توانند بدون چنین رضایتی اقدام با ازدواج کنند در هلند یک شخص صغیر یعنی کسیکه سنش به بیست و سه سال نرسیده باشد نمی‌تواند بدون رضایت والدین زن بگیرد. در ایتالیا پسر یکه بیست و یکسالش تمام نشده باشد حق ازدواج بدون موافقت پدر و مادر و یا تنها پدر ندارد در اطریش اشخاص صغیر یعنی کسانی که کمتر از بیست و

چهار سال دارند بدون رضایت پدرشان نمیتوانند ازدواج نمایند در آلمان يك جوان حلال‌زاده قبل از اینکه به بیست سالگی برسد اگر بخواهد عروسی کند باید رضایت پدرش را بدست آورد و يك جوان غیر شرعی بهمین سن باید موافقت مادرش را کسب نماید در سوئد برای جوانان تا سن بیست و یکسالگی اگر بخواهند ازدواج کنند رضایت والدین شرط است و در سوئیس برای اشخاصی که به بیست سالگی نرسیده باشند .

در انگلستان طبق قانون عمومی ازدواج اشخاص صغیر که بسن زناشوئی میرسیدند یعنی چهارده سالگی برای پسران و دوازده سالگی برای دختران بدون رضایت والدین تا سال ۱۷۵۳ میلادی معتبر بود و در آن موقع قانون ازدواج لرد هاردویک این ازدواج‌ها را باطل نمود و طبق قانون فعلی انگلستان هر وقت شخصی که نه مردیوه و نه زن بیوه باشد و سنش به بیست و یکسالگی نرسیده باشد پدر و اگر اوفوت کرده باشد قیم یا قیم‌ها و در صورت نبودن قیم بایستی مادر چنانچه دوباره شوهر نرفته باشد با ازدواج شخص مزبور موافقت کند و چنین موافقتی لازم است مگر اینکه هیچیک از کسانی که صلاحیت برای رضایت دادن دارند وجود نداشته باشند در اسکاتلند حتی برای اشخاص صغیر که تازه بسن بلوغ رسیده‌اند هیچگونه رضایتی از طرف والدین و یا قیم‌ها لازم نیست و طبق قانون عمومی امریکا ازدواج اشخاص صغیر بدون رضایت والدین معتبر است ولی اساسنامه هائی وجود دارد که عروسی اشخاص صغیر را بدون رضایت والدین یا قیم‌ها منع میکند.

قبل از رها کردن این موضوع باید تحقیق کنیم و ببینیم ریشه و اساس قدرتی که به پدران و مادران داده شده و باین طریق حق دارند در ازدواج فرزندان نشان دخالت کنند چگونه بوده و دخالت مزبور همیشه برای خاطر حفظ منافع شخصی فرزندان نمی باشد .

در مرحله اول اقتدار والدین مربوط است به تفوق طبیعی آنان نسبت بفرزندان نشان



مادام که اولادشان کوچک بوده و بسن رشد نرسیده و احتیاج بسرپرستی دارند بهمین دلیل دختران هم پس از بزرگ شدن باز هم تحت نفوذ و سلطه پدرانشان باقی میمانند و بعلاوه این عقیده شیوع دارد که والدین تا اندازه‌ای حق ملکیت نسبت بفرزندان خود دارند زیرا والدین هستند که وسیلهٔ دنیا آمدن فرزندان بوده و آنان را تربیت کرده‌اند تکالیف اولادی و حقوق والدینی تا میزانی از احساس طبیعی و مهر و محبتی که بچه‌ها نسبت بوالدین خود و مخصوصاً مادر خود دارند ناشی میشود و از طرفی بچه‌ها حس میکنند که نسبت به والدین خود مدیون هستند و باید سپاسگزار باشند زیرا والدین بچه‌ها را ترو خشک مینمایند و بثمر میرسانند سلطه و اقتدار والدین بوسیلهٔ حس احترامی که بچه‌ها نسبت به پدر و مادر دارند وسعت پیدا میکند و بچه‌ها مخصوصاً پدر خود را يك مخلوق مافوق خویش میدانند و حتی پس از اینکه والدین پیر شوند باز هم تفوق آنها در نظر فرزندانشان از بین نمیرود و در نزد مردم روس قدرت پدری بر اساس يك نوع احساسات مذهبی و رعایت احترام سالخوردهگان استوار است و ضمن پندهائی که بین مردم رواج دارد گفته میشود که ریش سفیدان دارای احساسات نیک و حقوق مسلم می‌باشند و طبق عقیده بعضی اقوام عمر دراز و عقل همیشه با هم وجود دارد و در تمام افریقای غربی می‌گویند « پیران یعنی کسانی که می‌دانند و دانا هستند » .

کم‌گریز از شیر و اژدرهای نر  
ز آشنایان و زخویشان کن حذر